

رفتارشناسی سیاسی روحانیت در مواجهه با چالش‌های بیداری اسلامی؛ با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری

سید جواد میرخلیلی (نویسنده مسئول)^۱

مصطفی ملکوتیان^۲

عیسی مولودی وردنجانی^۳

چکیده

موج جدید بیداری اسلامی در عصر حاضر، حاوی نظم نوینی در خاورمیانه است که هژمونی امریکا را در منطقه، دچار فروپاشی کرده است. مسئله اصلی، آن است که پدیده بیداری اسلامی همچون تمامی جنبش‌ها و نهضت‌ها با آسیب‌ها، فرصت‌ها و چالش‌هایی مواجه است. عدم بهره‌وری از فرصت‌ها، تهدیدات اضمحلال این تحول شگرف را به همراه دارد. بدین خاطر نوشتار حاضر با تبیین فراز و فرود پدیده بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی، به برون‌رفت از چالش‌های پیش روی این حرکت عظیم، با تمرکز بر نقش هدایت‌گرانه علمای اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری، پرداخته است. یافته‌های تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی، گویای آن است که علمای اسلام با بسترسازی گفتمان فکری اسلامی در جامعه، زمینه رشد بینش سیاسی آحاد جامعه را تقویت نمودند و آنها را متوجه حقوق فطری خویش ساختند. این مهم، آغازی در مطالبه‌گری و قیام مردم علیه حاکمان جور گردید.

واژگان کلیدی: بیداری اسلامی، فرصت‌ها، چالش‌ها، علمای اسلام، مقام معظم رهبری.

۱. عضو هیأت علمی گروه معارف و علوم انسانی دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران). تهران. ایران.
mirkhalili@aut.ac.ir ORCID: 0000-0001-7452-1384

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. تهران. ایران.
malekotian@maaref.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری گرایش انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی. قم. ایران.
molavi131@gmail.com

مقدمه

دوران معاصر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان عرب به مثابه پاره‌ای از دنیای اسلام، محافل فکری و سیاسی جهان را شدیداً به خود مشغول نموده است. جنبش بیداری اسلامی پدیده‌ای عظیم و فراگیری است که در دو قرن گذشته با فراز و نشیب‌هایی روبرو بوده است. این خیزش اسلامی ابتدا در مناطق جغرافیایی خاص و محدودی ظهور یافت. سپس در طول دهه‌های گذشته دامنه آن گسترش یافت؛ به گونه‌ای که از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا را در بر گرفت. پیش‌قراول این حرکت در ابتدا جمعی از علمای دین‌نخبگان و اندیشمندان بودند اما امروزه عموم مسلمانان با رهبری علمای اسلامی در پیشبرد آن نقش بسزایی دارند. بدین جهت مسئله تحقیق حاضر این است که بیداری اسلامی با چه چالش‌هایی مواجه است و علمای دینی در برون‌رفت از این معضلات چه نقشی ایفا می‌کنند.

به نظر می‌رسد تحجر مآبی، فقدان الگو، سطحی‌نگری و تفرقه از جمله آسیب‌هایی است که غالباً جریان سلطه با بهره‌برداری از آن‌ها جنبش‌های ضد استعماری را منحرف می‌سازند و ایستایی آن را رقم می‌زنند اما علمای اسلام با ترویج اسلام سیاسی، هدایتگری مبانی جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی را مدیریت می‌کنند و معادلات تعریف شده از سوی گفتمان لیبرال دموکراسی را بر هم می‌زنند. در واقع، علمای اسلام با بازآفرینی هنجارها و ارزش‌های اسلامی، آگاهی‌های دینی در جامعه اسلامی، ایجاد اعتماد به نفس، تقویت روحیه ضد استکباری، فراهم‌سازی زمینه‌های وحدت اسلامی، و القای روحیه اقدام و در کنار آن حمایت همه‌جانبه از نهضت‌های اسلامی توانستند این جریان اسلامی را هدایت نمایند.

در مورد پیشینه تحقیق باید اذعان داشت پژوهشگران آثار معتنا بهی در خصوص ابعاد مختلف بیداری اسلامی به رشته تحریر درآورده‌اند؛ از جمله این آثار می‌توان به «انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی جهان اسلام: چالش‌ها و فرصت‌ها» اشاره داشت. نویسنده در این تحقیق، انقلاب اسلامی را منشأ بیداری اسلامی در خاورمیانه دانسته، و برای نظام جمهوری اسلامی نقشی جهت دهنده و الگو دهنده به تحولات سیاسی منطقه قائل گشته است. (جمالی و شفیعی‌پور، ۱۳۹۲)

تحقیق دیگر، «بیداری اسلامی و توهم شیعه‌هراسی (چالش‌ها و راهکارها)» است. محققان، شیعه‌هراسی را به عنوان مهم‌ترین تهدیدات بیداری اسلامی مورد مطالعه قرار

می‌دهند. (مقیم و ستوده، ۱۳۹۲) مقاله دیگر «الگوی رفتاری آمریکا در قبال بیداری اسلامی: عمل‌گرایی محتاطانه» می‌باشد. نویسنده در این مقاله، راهبردهای ایالات متحده را در قبال خیزش بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه مورد واکاوی قرار می‌دهد. (گوهری مقدم، ۱۳۹۲) اثر دیگر، «بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها» است. نویسندگان بر این مسئله تأکید ورزیده‌اند که قدرت‌های توسعه‌طلب درصددند قیام‌های مردمی را ناشی از خواست دولت‌های غربی بر گسترش تفکرات لیبرال دموکراسی قلمداد کنند؛ بدین خاطر با تبیین خاستگاه خیزش اسلامی مردم این شبهه را پاسخ داده‌اند. (جهانگیر و ملکی، ۱۳۹۲) همچنین مجموعه مقالاتی در مورد بیداری اسلامی و افق‌های آینده در سه جلد تنظیم گشته است که در سه حوزه نظریه بیداری اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی، نقش بیداری اسلامی در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، بیداری اسلامی و چشم‌انداز پیش رو، مقالاتی را منتشر کرده است. (ارجینی و همکاران، ۱۳۹۹) اما با مطالعه خاستگاه فکری محققان، اثری که به نقش علمای دینی در برون‌رفت از چالش‌های پیش روی بیداری اسلامی پرداخته باشد وجود نداشته؛ بنابراین می‌توان گفت این تحقیق در این حوزه دارای نوآوری می‌باشد.

رهیافت مفهومی بیداری اسلامی

در تبیین پدیده بزرگی که در کشورهای عربی منطقه به وقوع پیوسته است، تعابیر و الفاظ مختلفی به کار برده شده؛ به گونه‌ای که اغلب کشورهای عربی، این وقایع را بهار عربی، و کشورهای استکباری نیز این حرکت‌های مردمی را انقلاب‌های رنگی نام‌گذاری کرده‌اند و در این میان جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که به این حوادث و وقایع، بیداری اسلامی اطلاق می‌شود. حال برای تبیین مراد و دلایل نام‌گذاری این وقایع به بیداری اسلامی از سوی جمهوری اسلامی ایران، می‌بایست فلسفه نام‌گذاری این حرکت‌ها به بیداری اسلامی را تبیین کرد. در حقیقت، بیداری اسلامی، حرکتی است که ریشه تاریخی چندین ساله دارد. به‌طور نمونه سید قطب در کتابش با عنوان «المستقبل لهذا الدین» از بیداری اسلامی سخن به میان می‌آورد. همچنان که مستشرقانی همچون موتگمیری وات در اواسط قرن بیستم مطرح می‌کند «بیداری اسلامی، ایدئولوژی جهادی خواهد شد که در پایان قرن بیستم بر جهان معاصر حاکم می‌شود.» (عدنان، ۱۳۸۴: ۳۷۴/۱) حتی افرادی همچون برنارد لوئیس از آنتی‌تربودن تفکر اسلامی

برای اندیشه لیبرال دموکراسی سخن می‌گویند. همچنان که آرنولد توین بی می‌نویسد: «پان اسلامیزم خوابیده است اما اگر مستضعفین جهان علیه سلطه غرب شورش کنند و تحت یک رهبری قرار گیرند، این خفته بیدار خواهد شد و بانگ یا شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلامی مؤثر افتد و اسلام بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند.» (ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۱۷) بنابراین بیداری اسلامی در منظر اندیشمندان سیاسی بسترها و همچنین تهدیدها را توأمان بازتولید کرده است. فرصت برای عدالت خواهان، صلح جویان و تهدید برای هژمونی حاکم بر منطقه. از این رو می‌توان بیداری اسلامی را به معنای «معرفت زایی، بصیرت افزایی و خودباوری همراه با خیزش همگانی جهان اسلام نسبت به استیفای حقوق و هویت دینی خود در برابر قدرت‌های سلطه طلب خارجی و خودکامگی آنان» تعریف نمود. در چنین قالبی بیداری اسلامی به مثابه خویشتن یابی، غفلت ستیزی، تولی و تبری، پاسداری و حراست از کیان اسلامی، سازش ناپذیری در برابر دشمن، نفی سلطه بیگانه و استبداد، استضعاف زدایی، ظلم زدایی که همواره در طول قرون وجود داشته است به شمار می‌رود. (سالار، ۱۳۸۳: ۱۱۳) مقام معظم رهبری بیداری اسلامی را چنین تعریف کرده اند: «بیداری اسلامی یعنی حالت برانگیختگی و آگاهی در امت اسلامی که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های این منطقه انجامیده و قیامها و انقلابهایی را پدید آورده است؛ خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آنها را مغلوب و مقهور ساخته است.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶) ایشان شاخصه‌های این خیزش مردمی را شامل مؤلفه‌های «اسلامی بودن، حرکت اصیل مردمی و توده‌وار بودن و تکیه نداشتن مطلق بر احزاب و گروه‌ها و جریانات سیاسی و ماهیت ضد استکباری آن.» می‌داند. (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۸)

بنابراین می‌توان گفت این حرکت‌ها و نهضت‌های اخیر که در برخی کشورهای اسلامی منطقه با شعار «الشعب یرید اسقاط النظام» به وقوع پیوست، از منظر رهبر انقلاب اسلامی، چند پیامد برای جهان اسلامی در بر دارد:

- الف) بیداری اسلامی در بردارنده حیات، نشاط و پویایی اسلام است.
- ب) بیداری اسلامی بازتولید هویت مسلمانان در عصر حاضر به شمار می‌رود.
- ج) بیداری اسلامی بستری برای وحدت و انسجام اسلامی است.
- د) بیداری اسلامی، خیزشی ضد استکباری و استعمارگری در منطقه قلمداد می‌شود.

و) بیداری اسلامی زمینه‌های وصول به تمدن نوین اسلامی و حضور همه‌جانبه اسلام در چشم‌انداز جامعه جهانی را نوید می‌دهد. (همان، ۱۸-۱۹)

نقش علمای اسلامی در بیداری اسلامی

علمای اسلام همواره در طول تاریخ معاصر، نقش و جایگاه ممتازی را در تحولات سیاسی-اجتماعی جامعه اسلامی ایفا کرده‌اند؛ از جمله عالمان می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی، علمای دوران مشروطه، آیت‌الله کاشانی و حضرت امام در ایران اشاره کرد. همچنین در جهان اسلام به حسن البنا، سید قطب، شیخ محمد عبده، کوکبی، ابوالعلی مودودی، شاه ولی‌الله خان، عزیز احمد، شیخ عزالدین قسام، عبدالسلام فرج، شیخ عمر عبدالرحمن، شیخ عمر التلمسانی، صالح سریه، فتحی شقاقی، سید عباس موسوی و دیگر عالمانی که در این حوزه ورود داشتند اشاره کرد. حتی می‌توان به عالمانی که اکنون در رأس نقش‌آفرینی هستند همچون شیخ عیسی قاسم، ابراهیم یعقوب زکزاکی و سید حسن نصرالله اشاره نمود. البته عالمان به مسائل داخلی دامن زدند و مسئله شیعه و سنی را طرح نمودند و جنبش اسلامی را به حاشیه راندند. و در مقابل بذره‌های استعمار سر تعظیم فرود آوردند و تن به بردگی استعمار دادند. و چندان نسبت به از دست رفتن نظام حکومتی خویش چندان احساس ناراحتی نمی‌کردند، ولی برخی علما همچون، علمای شیعه نجف با حمایت از خلیفه در اسلامبول، از مقامت در مقابل بریتانیا حمایت کردند. (صدیقی، ۱۳۸۴: ۵۶) دکم‌جیان به این وجه تمایز اشاره دارد و می‌نویسد: «طبقه روحانی یا شیوخ، نقش‌های مهمی در بخش سنی جنبش اسلام‌گرایی به عهده گرفته‌اند. هرچند که نقش آن‌ها به میزان هم‌تایان شیعه آن‌ها نیست.» (دکم‌جیان، ۱۳۶۶: ۳۸۱) اما مسئله محوری تحقیق عالمانی است که نگرش عمیق اسلامی را دریافتند و فارغ از مسائل حاشیه‌ای به مواجهه با نظام سلطه برخاستند؛ به‌گونه‌ای که چاره‌ای جز به شهادت رساندن آن‌ها نداشتند. به‌طور نمونه شیخ عمر عبدالرحمن مفتی جماعت اسلامی مصر به اتهام واهی شرکت در بمب‌گذاری در نیویورک به حبس ابد محکوم گشت؛ حال آنکه ایشان نابینا بود. و دکتر موسی مرزوق مسئول شاخه سیاسی حماس به محض آنکه به امریکا وارد می‌شود دستگیر و زندانی می‌شود و یا طلعت فؤاد قاسم پس از خروج از خروج از فرودگاه کرواسی ناپدید می‌گردد. همچنان که فتحی شقاقی دبیر کل جهاد اسلامی فلسطین در جزیره «مالت» ترور

می‌شود. همچنین برای کشتن شیخ عزالدین قسام، انگلیس تمام قوای خود را بکار برد تا بتواند این شخصیت برجسته را از میان بردارد. اما غافل از آنکه اندیشه قسام تبدیل به مکتب مبارزه فلسطینی‌ها گشته است. این مسئله گویای تأثیر راهبردی نقش عالمان اسلامی در هدایت آحاد جامعه اسلامی است. مقام معظم رهبری در این خصوص و در بیان اهمیت ویژه نقش و جایگاه علما در بیداری اسلامی می‌فرماید:

«ایجاد يك فكر، گفتمان و جریان فکری در جامعه، به دست خواص جوامع و اندیشمندان جامعه است؛ علما می‌توانند فکر ملت‌ها را به سمتی هدایت کنند که مایه نجات ملت‌ها شود؛ روایتی است از رسول مکرم اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (ص) که می‌فرماید: «لا تصلح عوام هذه الأمة الا بخواصتها قیل یا رسول الله و من خواصتها قال العلماء»؛ اول علما را ذکر کرد، بعد چند دسته دیگر. بنابراین، روحانیت در هر کشوری می‌توانند سررشته‌دار حرکت مردم شوند.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۱/۹/۲۱)

این مسئله به‌گونه‌ای در جوامع اسلامی رخ داد که توده‌های مردم نقش هدایت‌گری روشنفکران را ایفا می‌کنند. نکته حائز اهمیت این است که جریان روشنفکری که خویش روزی مدعی هدایت‌گری بوده امروز در گمراهی به سر می‌برد و در مسیر مبارزه محتاج هدایت می‌باشد. حضرت امام در مورد چنین تحولی بیان می‌کند ما اکنون در عصری به سر می‌بریم که توده‌های مردم، نقش هدایت روشنفکران را به عهده دارند و آن‌ها را از پستی و تحقیر شرق و غرب نجات می‌دهند و این بدان علت است که امروز روزی است که توده‌های مردم به حرکت درآمده‌اند، آن‌ها رهبر کسانی گشته‌اند که قبلاً خود می‌خواستند رهبر شوند. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۱۱/۱۳-۲۱۲)

نظام سلطه کوشید تا همه قیام‌ها و حرکت‌های اسلامی را یا منزوی سازد و یا از میان بردارد همچنان که با اذناش، عربستان سعودی کوشید تا شیخ نمر را به فجیع‌ترین روش در طول تاریخ به شهادت برساند. اما به اعتراف خودشان «حرکت‌های اسلامی به صورت حیرت‌انگیز رو به گسترش است... به‌طور انفجاری و پیش از آنکه ناظران فرصت شک و تردید پیدا کنند ظاهر می‌شود.» (شقایق، ۱۳۸۴: ۴۲) چراکه جایگاه نخست انقلاب در قلب انسان شکل می‌گیرد. یعنی انقلاب در نفس و قلب انسان‌ها در قالب باور و معرفتی نوین نسبت به هستی، جوانه

می‌زند و از آن پس در قلمرو آرمان اجتماعی خاصی، مراتب ظهور خود را تا مرحله حذف نظام موجود و تحقق نظام مطلوب ادامه می‌دهد. بنابراین هرچند انقلاب در مقطعی رخ می‌دهد اما در گذشته تاریخی و در پیوند با نظام معنایی شکل گرفته‌ای است که توسط علمای دینی ساماندهی شده است. (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۲۰-۱۹)

«شک نیست که تحولات بزرگ و اجتماعی، همواره متکی به پشتوانه‌های تاریخی و تمدنی و محصول تراکم جریان ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگری از آسیا و آفریقا، پیش‌زمینه‌های وضع کنونی دنیای اسلام‌اند.» در این برهه تاریخی «وظیفه‌ی عالمان دین، نخبگان سیاسی، نخبگان علمی و دانشگاهی خیلی سنگین است... این‌ها باید نگذارند دستگاه استکبار با وسایل گوناگونی که دارد، این حرکت عظیم ملت‌ها را مصادره کند، قیام مردم را از آن‌ها سرقت کند؛ باید مراقب باشند. این‌ها باید مردم را به سمت اهداف عالی‌ای که برای هر کشوری این اهداف، اهداف و آرمان‌های والاست، هدایت کنند.» (بیانات رهبری، ۱۳۸۹/۱۲/۲)

برای بررسی و تحلیل این نقش و جایگاه می‌بایست الگو و روشی را به‌عنوان راه اصلی بحث در نظر گرفت تا بتوان علمی‌تر و دقیق‌تر، این نقش و جایگاه را مورد بحث و بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد بحث چگونگی تعامل روحانیت و سیاست از یک الگوی عام پیروی می‌کند که می‌توان آن را در یک چشم‌انداز کلی بیان کرد. اصل اساسی حاکم در خصوص این تعامل، این است که روحانیت به دلیل اندیشه سیاسی اسلام، ماهیتاً مستعد کنش سیاسی است؛ به عبارت دیگر، کنشگری سیاسی روحانیت در ذات تفکر سیاسی اسلام نهفته است. این تفکر دارای چهار اصل بنیادی است: نخست اینکه در تفکر اسلامی، پیوند دین و سیاست بسیار عمیق و تفکیک‌ناپذیر است؛ اصل دوم، این است که در این تفکر، شریعت، اساس سیاست را تشکیل می‌دهد، اصل دیگر این است که جایگاه رهبری دینی یا نظام امامت در تفکر سیاسی شیعی، بسیار برجسته است؛ در عصر غیبت، اصل چهارمی هم به این تفکر اضافه شده است و آن رویکرد اولیه سلبی در برابر حکومت‌های وقت به‌عنوان حکومت‌های جائز بوده است. البته به تدریج این رویکرد با امکان تأسیس دولت شیعی تغییر یافت. بنابراین می‌توان گفت عالمان اسلامی مدبر و هوشمند در طول تاریخ در برابر حکومت‌ها، نسبت اپوزیسیونی داشته است. البته در برخی از دوره‌ها، روحانیت دارای نگاهی ایجابی به حکومت می‌شود. به‌طور مثال در

حکومت آل بویه، روحانیت دارای نقشی برجسته در سیاست و حکومت می‌شود. همچنان که در عصر ایلخانیان این مسئله با حضور بزرگانی مانند علامه حلی رخ می‌دهد. در دوره صفویه، روحانیت نگاه ایجابی‌تری به سیاست و حکومت پیدا می‌کند. اما در دوره مشروطه، این حضور مشخص‌تر می‌شود که ثمرات آن در انقلاب اسلامی به نحو بارزی آشکار می‌شود و به‌طور کامل، روحانیت در موقعیت تصدی‌گری سیاست و حکومت قرار می‌گیرد.

با این نگاه تاریخی می‌توان این الگوی کلی را در رفتارشناسی عالمان اسلامی بیان کرد که روحانیت در طول تاریخ به تدریج از موضع اپوزیسیونی فاصله گرفته و به قلب قدرت نزدیک شده است.

البته روحانیت به تناسب وضعیت‌ها و موقعیت‌های مختلف در دو موضع کنشگری مستقیم سیاست و عقب‌نشینی و نظارت سیاسی در نوسان بوده است. این مدل از رفتار در میان علمای اهل تسنن در مواجهه با امپراتوری عثمانی قابل مشاهده است. به‌طور مثال حسام تمام در مورد اخوان المسلمین می‌گوید: «اخوان المسلمین از آرمان احیای خلافت اسلامی و تشکیل دولت اسلامی واحد در جهان دست کشیده و اولویت‌های خود را در تشکیل دولت محلی جدید محدود ساخته است.» (الشرفی، ۱۹۹۲: ۱۷۳) «بنابراین می‌توان گفت که هیچ‌گاه در طول تاریخ، روحانیت کاملاً بی‌توجه به سیاست نبوده است و حتی در زمان‌هایی که روحانیت فاقد کنشگری مستقیم سیاسی بوده، در جایگاه نظارت بر مسائل سیاسی قرار داشته است. تناوب در نقش‌آفرینی روحانیت با نگاهی اجمالی به تاریخ معاصر کاملاً مشخص است. (میرخلیلی، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۸)

بنابراین می‌توان نقش روحانیت را در تحولات سیاسی-اجتماعی جامعه اسلامی، در این برهه حساس از تاریخ سیاسی جهان حائز اهمیت دانست که در حقیقت، همان هدایت‌گری و نقش راهبری بیداری اسلامی است.

چالش‌های پیش روی بیداری اسلامی

آسیب‌ها و نقاط ضعف قیام‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی از جمله مهم‌ترین و ضروری‌ترین مسائلی هستند که می‌بایست بدان توجه شود تا بتوان از این طریق در مصون ماندن آن حرکت و جنبش از انحراف و اشتباهات، گام‌های تأثیرگذاری برداشت.

«من این آسیبها را به دو قسم میکنم: آنها که در درون خود ما ریشه دارد و از ضعفهای ما بر میخیزد، و آنها که دشمن به طور مستقیم آن را برنامه‌ریزی میکند.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶)

برای بهره‌گیری و استفاده کامل از پدیده و حادثه کم‌نظیر بیداری اسلامی می‌بایست فرصت‌های پیش رو را شناسایی و از آنها بهره‌برداری کرد تا این فرصت‌ها به تهدید تبدیل نشوند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

«شرایط مهمی بر دنیا حاکم است که این‌ها می‌تواند فرصت‌های بزرگی را در پیش روی ما قرار دهد. این فرصت‌ها را اگر نبینیم، درست استفاده نکنیم، به هنگام به سراغ این فرصت‌ها نرویم، ضرر خواهیم کرد.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۵/۱۶)

ایشان در ادامه بر این باورند که:

«از دست دادن يك فرصت، خودش می‌شود يك تهدید، خودش موجب عقب‌ماندگی است. گاهی هم هست از دست دادن يك فرصت، خودش می‌شود يك تهدید، خودش موجب عقب‌ماندگی است.» (همان)

البته این اصل مسلمی است که هر انقلاب و نهضتی در اوان شکل‌گیری و به خصوص مقاطع آغازین رخداد و وقوع خود، با چالش‌ها، آسیب‌ها و آفاتی مواجه است که می‌بایست برای برون‌رفت از این چالش‌ها بدان توجه نمود. با توجه به اینکه آفاتی را که شهید مرتضی مطهری برای کلیه انقلاب‌ها و نهضت‌ها بیان می‌کند، در تمامی نهضت‌ها مشترک است و برای بحث بیداری اسلامی نیز مفید است، به اجمال به آفات مورد نظر وی نیز اشاره می‌شود.

شهید مرتضی مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر می‌نویسد: آفت‌هایی که انقلاب‌ها و نهضت‌های اسلامی را همواره تهدید می‌کنند، و در صورت بی‌توجهی بدان دچار می‌شوند، عبارتند از: ۱. نفوذ اندیشه‌های بیگانه؛ نفوذ اندیشه‌های بیگانه برای مخدوش ساختن چهره انقلاب که ممکن است از طریق دشمنان و یا دوستان ناآگاه، صورت گیرد. این نفوذ خطری است که کیان انقلاب و اسلام را تهدید می‌کند؛ ۲. تجددگرایی افراطی؛ عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام است با هدف رنگ‌زمان زدن و به روز کردن. این آفت بزرگی است که انقلاب را تهدید می‌کند؛ ۳. بی‌توجهی به اهداف انقلاب؛ ناتمام گذاشتن انقلاب به معنای بی‌توجهی به ضرورت پی‌گیری اهداف اولیه انقلاب اسلامی. به باور استاد مطهری، در هر نهضت، مرحله سازندگی و اثبات، به مراتب از مرحله پیش از آن

که مرحله نفی و انکار است، دشوارتر می‌باشد؛ ۴. رخنه فرصت‌طلبان؛ هر انقلاب مادام که مراحل دشوار اولیه خود را طی می‌کند، سنگینی بارش بر دوش افراد مؤمن و مخلص قرار دارد، ولی همین که به بار نشست، سر و کله افراد فرصت‌طلب برای چیدن ثمره‌های آن پیدا می‌شود. میدان دادن به این گونه افراد، خطری است که دوام انقلاب را مورد تهدید قرار می‌دهد؛ ۵. عدم تحقق عدالت؛ تغییر دیدگاه که به معنی از دست دادن عدالت و اخلاص در مرحله تقسیم غنائم و دستاوردهای انقلاب است. تغییر دیدگاه به معنی امتناع عمدی در تحقق هدف‌هایی است که وعده آن در آغاز انقلاب به مردم داده شده بود. (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۸)

مقام معظم رهبری در خصوص فرصت‌های پیش روی بیداری اسلامی، مهم‌ترین و اصلی‌ترین این فرصت‌ها را تشکیل جامعه اسلامی دانسته که در پی آن قطعاً در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، فضای زیادی فراهم خواهد شد. ایشان در این خصوص بر این باورند که: «دشمن فهمیده است آگاهی اسلامی و بیداری اسلامی در محیط مسلمان‌نشین عالم، کار خود را می‌کند. حقیقت هم همین است. یقیناً همین احساس، ملت‌های اسلامی را به سمت نظام اسلامی و به سمت تشکیل امت واحد اسلامی خواهد کشاند.» (بیانات رهبری، ۱۳۷۸/۴/۱۰)

حال با توجه به اینکه یکی از علما و بزرگانی که به شدت بر روی چالش‌ها و آسیب‌های این پدیده عظیم بیداری اسلامی تمرکز کرده و مباحثی متقن و قوی را مطرح کرده‌اند، شخص مقام معظم رهبری، به عنوان ولی امر مسلمین جهان هستند، در اینجا تمرکز اصلی بحث را فرمایشات و بیانات ایشان قرار داده و آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم تا از قِبَل آن‌ها بتوانیم به راهکارهای برون‌رفت از این وضعیت توسط علمای اسلامی دست یابیم. از جمله دغدغه‌های اصلی رهبر معظم انقلاب در حرکت‌های انقلابی - اسلامی که در موارد متعددی بدان اشاره داشته‌اند، بحث انحراف این انقلاب‌ها از جهت اصلی خود، بیراهه رفتن آن‌ها و همچنین آینده و فرصتی که این انقلاب‌ها برای مردم مسلمان ایجاد می‌کنند، بوده است. مقام معظم رهبری، آسیب‌های این انقلاب‌ها را در دو بخش دانسته است. همانگونه که بیان شد برخی از آسیب‌ها در درون این حرکت‌ها وجود دارد و برخی را دشمن بر روی آنها سرمایه‌گذاری می‌کند.^۲ ایشان در تبیین این دو دسته از آسیب‌ها مصادیقی را بیان فرموده‌اند. به فرموده ایشان:

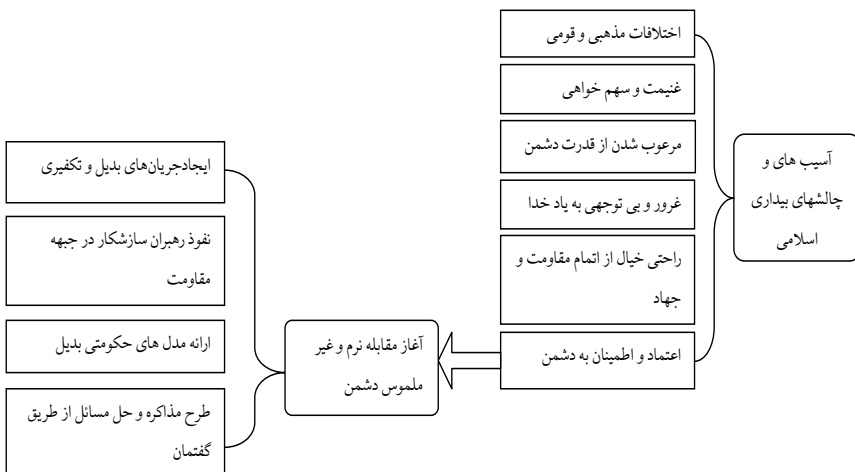
«دسته اول، چیزهایی از این قبیل است: احساس و گمان اینکه با سقوط حاکم وابسته و فاسد و دیکتاتور، کار تمام شد. راحتی خیال ناشی از احساس پیروزی

و به دنبال آن کم‌شدن انگیزه‌ها و سست شدن عزم‌ها، نخستین خطر است. و آن‌گاه این خطر مهیب‌تر می‌شود که اشخاص در صدد تصاحب سهم ویژه در غنیمت به دست آمده باشند. ماجرای جنگ اُحد و غنیمت‌جویی مدافعان تنگه که به شکست مسلمانان انجامید و مجاهدان از سوی خداوند متعال سرزنش شدند، یک نمونه نمادین است که هرگز نباید از یادها برد. ترس، اعتماد به دشمن، غرور و اختلاف مرعوب شدن از هیمنه ظاهری مستکبران و احساس ترس از آمریکا و دیگر قدرت‌های مداخله‌گر، آسیب دیگری از این دسته است که باید از آن پرهیز کرد. نخبگان شجاع و جوان‌ها باید این ترس را از دل‌ها بیرون کنند. اعتماد به دشمن و در دام لبخندها و وعده‌ها و حمایت‌های آن‌ها افتادن نیز آسیب بزرگ دیگری است که به طور ویژه باید پیشروان و نخبگان از آن بر حذر باشند. دشمن را با علامت‌ش در هر لباس باید شناخت و از کید او که در مواردی در پس ظاهر دوستی و کمک پنهان می‌شود، باید ملت و انقلاب را مصون ساخت. روی دیگر این صفحه، مغرور شدن و دشمن را غافل دانستن است؛ شجاعت را باید با تدبیر و حزم در هم آمیخت. در مقابل شیطان جن و انس، باید همه ذخائر الهی در وجود خود را به کار گرفت. ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون و رخنه در پشت جبهه مبارزه نیز آفتی بزرگ است که با همه توان باید از آن گریخت.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶)

مقام معظم رهبری، در ادامه بحث خود پیرامون چالش‌ها و آسیب‌های پیش روی بیداری اسلامی، به مصادیق آسیب‌های دسته دوم نیز اشاره فرموده و بر این باورند که: «آسیب‌های دسته دوم را غالباً ملت‌های این منطقه در حوادث گوناگون آزموده‌اند. نخستین آسیب، بر روی کار آوردن عناصری است که خود را متعهد به آمریکا و غرب می‌دانند. غرب می‌کوشد پس از سقوط ناگزیر مهره‌های وابسته، اصل سیستم و اهرم‌های اصلی قدرت را حفظ کند و سر دیگری را بر روی این بدن بگذارد و بدین وسیله، سلطه خود را همچنان ادامه دهد. این به معنای هدر رفتن همه تلاش‌ها و مجاهدت‌ها است. در این مرحله اگر با مقاومت و هشیاری مردم مواجه شوند، می‌کوشند تا بدیل‌های انحرافی گوناگون در پیش پای نهضت و مردم بگذارند. این سناریو می‌تواند پیشنهاد مدل‌های حکومتی و قانون اساسی‌هایی باشد که کشورهای اسلامی را بار دیگر

در دام وابستگی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به غرب بیفکند و می‌تواند نفوذ میان انقلابیون و تقویت مالی و رسانه‌ای یک جریان نامطمئن و به حاشیه راندن جریان‌های اصیل در انقلاب باشد. این نیز به معنی بازگرداندن سلطه غرب و تثبیت مدل‌های نوسازی شده غربی و بیگانه از اصول انقلاب و در نهایت، تسلط آن‌ها بر اوضاع است. اگر این تاکتیک نیز به نتیجه نرسد، تجربه‌ها به ما می‌گویند که آن‌گاه روش‌هایی چون هرج و مرج و تروریسم و جنگ داخلی میان پیروان ادیان یا قومیت‌ها یا قبایل و احزاب و یا حتی میان ملت‌ها و دولت‌های همسایه و همراه با آن، حصر اقتصادی و تحریم و بلوکه کردن سرمایه‌های ملی و نیز هجوم همه‌جانبه تبلیغاتی و رسانه‌ای را در پیش خواهند گرفت. مقصود آنان از این همه، خسته و ناامید کردن مردم و مردود و پشیمان کردن مبارزان است که می‌دانند در این صورت، شکست دادن انقلاب، ممکن و آسان خواهد شد. ترور نخبگان صالح و مؤثر یا بدنام کردن برخی از آنان و از سویی خریدن کسانی از سست‌عنصران نیز در شمار روش‌های متداول قدرت‌های غربی و مدعیان تمدن و اخلاق است. در ایران اسلامی، اسناد لانه جاسوسی که به دست انقلاب افتاد، نشان داد که همه این توطئه‌ها به دقت از سوی رژیم ایالات متحده آمریکا برای ملت ایران، برنامه‌ریزی شده بود. برای آنان بازگرداندن ارتجاع و استبداد و حاکمیت وابسته در کشورهای انقلابی، اصلی است که همه این روش‌های کثیف را تجویز می‌کند.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶)

با توجه به مجموع بیانات رهبر در حوزه بیداری اسلامی می‌توان الگوی زیر را در حوزه بیداری اسلامی را ارائه نمود.



بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه مقام معظم رهبری، آسیب‌های انقلاب‌های منطقه به دو دسته آسیب‌های درونی و آسیب‌های بیرونی تقسیم می‌شوند که: « محیط اسلامی - چه افراد و چه ملت‌ها - همواره در معرض این دو گونه تهدید قرار داشته و امروز بیش از همیشه قرار دارد. ترویج متعمدانه فساد در کشورهای اسلامی و تحمیل فرهنگ غربی که از سوی برخی رژیم‌های وابسته نیز به آن کمک می‌شود و از رفتار فردی تا شکل شهرسازی و محیط عمومی زندگی و مطبوعات و غیره را در بر می‌گیرد، از یک سو و فشارهای نظامی و سیاسی و اقتصادی بر بعض ملت‌های مسلمان و کشتارهای لبنان و فلسطین و بوسنی و کشمیر و چینستان و افغانستان و غیره از سوی دیگر، شاهد بارز وجود این دوگونه تهدید در محیط‌های اسلامی است.» (پیام رهبری، ۱۳۷۵/۲/۴)

به هر حال فرصت‌ها و نقاط قوت متعددی پیش روی حرکت عظیم بیداری اسلامی کشورهای مسلمان منطقه است که اگر از آن‌ها به نیکی بهره‌برداری نشود، احتمال تبدیل آن‌ها به آسیب‌ها و چالش‌های جدی وجود دارد. در خاتمه می‌توان به چالش‌های دیگری همچون چالش فقدان الگو، خطر بازگشت مجدد دیکتاتوری در کشورهایی که در آن‌ها بیداری اسلامی به وقوع پیوسته است، همچنین چالش تجزیه، چالش تفرقه و نیز چالش فقدان رهبری اشاره کرد. با توجه به اینکه چالش فقدان رهبری، از جمله چالش‌های مهم پیش روی حرکت بیداری اسلامی است، و نقش علمای اسلامی به خصوص در مورد این چالش، برجسته‌تر می‌نماید، اشاره‌ای کوتاه و گذرا به چالش فقدان رهبری، ضروری می‌نماید.

به باور بسیاری از متفکران و تحلیل‌گران، برجسته‌ترین و مهم‌ترین چالشی که پدیده عظیم بیداری اسلامی در منطقه با آن مواجه است، چالش فقدان رهبری است. ساخت فرهنگی - اجتماعی منطقه به گونه‌ای است که یک رهبر کاریزما به تنهایی توانایی بسیج گسترده مردم، ایجاد حس وفاداری به انقلاب و از همه مهم‌تر افزایش سعه صدر توده‌ها را به دنبال داشته باشد. واقعیتی که در جمال عبدالناصر در مصر و امام موسی صدر در لبنان به وضوح قابل مشاهده است. فقدان رهبری انسجام‌آفرین و سامان‌بخش به ابعاد هویتی قیام‌ها باعث شده تا جنبش بیداری اسلامی نتواند خواسته‌های خود را به صورت صریح مطرح و پیگیری نماید. (رضاخواه، ۱۳۹۱)

البته نکته‌ای که در این میان می‌بایست مد نظر قرار داد و به خصوص از سوی علمای شیعی

که تجربه حضور چندین ساله در کشورهای اسلامی منطقه را دارند، این نکته مورد تأکید قرار گرفته، اینکه اصولاً باید توجه داشت که فقدان رهبری قاطع مانند امام خمینی (ره)، اسلام‌گراها را در کشورهایی چون مصر و تونس با مشکلاتی مواجه ساخته که برطرف ساختن بازتاب‌های آن، نیاز به هوشیاری و بیداری دارد وگرنه استحاله انقلاب، اگر سریع هم نباشد، در درازمدت قابل پیش‌بینی است. (مصاحبه با حجت الاسلام خسروشاهی)

در ادامه به برخی از راهکارهای این معضل پرداخته و آن‌ها را در مواردی بیان می‌کنیم.

راهکارهای برون‌رفت از چالش‌های پیش‌روی بیداری اسلامی:

برخی از راهکارهای عمده و مهم برون‌رفت از چالش‌های پیش‌روی بیداری اسلامی و نقش

راهبری و هدایت‌گری علمای اسلام عبارتند از:

(۱) دخالت علما در مسائل سیاسی دنیای اسلام:

حضرت امام خمینی (ره) درباره این نقش کلیدی روحانیت می‌فرمایند:

«روحانیت کشور ایران فقط به خطابه و وعظ و ذکر مسائل روزمره اکتفا ننموده

است و با دخالت در مهم‌ترین مسائل سیاسی کشور خود و جهان توانسته است

قدرت مدیریت روحانیت اسلام را به نمایش بگذارد و اتمام حجتی برای همه

قائلین به سکوت و سازشکاران بی‌تعهد و علم‌فروشان بی‌عمل باشد و تعجب

است که چگونه بسیاری از علما و روحانیون کشورها و بلاد اسلامی از نقش

عظیم و رسالت الهی و تاریخی خود در این عصری که بشریت، تشنه معنویت و

احکام نورانی اسلام است، غافلند و عطش ملت‌ها را درک نمی‌کنند و از التهاپ

و گرایش جوامع بشری به ارزش‌های وحی بی‌خبرند و قدرت و نفوذ معنوی خود

را دست کم گرفته‌اند، که در همین شرایط پر زرق و برق حاکمیت علوم و تمدن

مادی بر نسل معاصر، علما و خطبا و ائمه جمعه بلاد و روشنفکران اسلامی

با وحدت و انسجام و احساس مسئولیت و عمل به وظیفه سنگین هدایت و

رهبری مردم، می‌توانند دنیا را در قبضه نفوذ و حاکمیت قرآن در آورند و جلوی

این همه فساد و استثمار و حقارت مسلمین را بگیرند.» (امام خمینی، ۱۸۷:

۳۳۴/۲۰-۳۴۷)

(۲) پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله‌ای و مرزی

مقام معظم رهبری، این موارد را از راهکارهای مهمی برای فائق آمدن نخبگان و ملت‌های مسلمان بر آسیب‌ها و چالش‌های پیش‌روی بیداری اسلامی بیان کرده‌اند.

۳) ضرورت حضور و نقش‌آفرینی قاطع مردم در مدیریت کشورها با اجرای نظام مردم‌سالاری اسلامی. به طور نمونه مسئله سوریه با این نوع خیزش‌ها متفاوت است چراکه حرکت مردمی در آن تمام عیار نیست؛ بلکه مبتنی بر فعالیت یک گروه مبارز مسلح است که عموم مردم نسبت به آن مخالفت دارند. در واقع «فاصله عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیله یک جمع نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح در برابر چشمان بی تفاوت مردم یا حتی مورد رضایت آنان انجام می‌گیرد» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۶/۲۶)

بنابراین نیاز است در این خیزش‌ها عموم مردم حضور داشته باشند و «آنچه در حرکت توده‌ها بسیار مهم می‌باشد این است که توده‌ها به این نیرویی که در اختیار دارند واقف باشند و پی ببرند که می‌توانند با اتحاد و همدلی همه سختی‌ها و موانع را پشت سر بگذارند.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۰/۶/۹)

۴) لزوم مرزبندی دقیق میان اسلام‌گرایی با تحجر و افراط. «امروز یکی از خطرناکترین چیزهایی که نهضت بیداری اسلامی را تهدید میکند، اختلاف‌افکنی و تبدیل این نهضتها به معارضه‌های خونین فرقه‌ای و مذهبی و قومی و ملی است. این توطئه هم‌اکنون از سوی سرویس‌های جاسوسی غرب و صهیونیسم، با کمک دلارهای نفتی و سیاستمداران خودفروخته، از شرق آسیا تا شمال آفریقا و بویژه در منطقه‌ی عربی، با جد و اهتمام دنبال میشود و پولی که میتوانست در خدمت بهروزی خلق خدا باشد، خرج تهدید و تکفیر و ترور و بمبگذاری و ریختن خون مسلمانان و برافروختن آتش کینه‌های درازمدت میگردد... نگاه هوشمندانه به صحنه‌ی درگیریهای داخلی، دست دشمن را در پس این فاجعه‌ها بروشنی نشان میدهد... اکنون لیبی به گونه‌ای، مصر و تونس به گونه‌ای، سوریه به گونه‌ای، پاکستان به گونه‌ای، و عراق و لبنان به گونه‌ای درگیر یا در معرض این شعله‌های خطرناکند. باید بشدت مراقب و در پی علاج بود.» (بیانات رهبری، ۱۳۹۲/۲/۹)

۵) حضور رسانه‌ای و شبکه‌ای روحانیت برای تبلیغ در عرصه بین‌الملل.

۶) طرح اسلام و مکتب روزآمد تشیع در سطح جهانی؛ به گونه‌ای که برای چالش‌های بشر، راه حل ارائه دهد.

۷) برنامه‌ریزی همه جانبه از سوی روحانیت، در سطح جهان اسلامی برای تکوین علم فرهنگی و تمدنی متناسب با جهان اسلام. (ر.ک: میرخلیلی، ۱۳۸۹: ۴۳۱)

البته راهبردها و راهکارهای برون‌رفت از چالش‌های پیش‌اروی حرکت عظیم بیداری اسلامی، بسیار است که در این نوشتار به همین مقدار بسنده می‌شود.

نتیجه‌گیری

بیداری اسلامی جریان عظیم و موج فراگیری است که همچون رودخانه‌ای خروشان با سرچشمه‌ای از دل تاریخ، آغاز گشت و در بستری پر پیچ‌وخم به پیش رفت. این خیزش مسیر پرفروغ خود را خواهد پیمود. هرچند در راه پیش رو با دشواری‌ها و موانعی مواجه می‌گردد اما نکته اساسی این است که عالمان و اندیشمندان متعهد به جهان اسلام با بهره‌مندی از پویاترین الگو و مدل‌های نظام سیاسی متناسب، به خواست‌های حقیقی جهان اسلام وضعیت موجود را مورد کاوش قرار دهند و همگام با نظام ارزشی اسلام راهکارهای پیش برنده به جامعه ارائه دهند. بیداری اسلامی به‌عنوان پیامد صدور انقلاب اسلامی ایران در دوران حاضر به شمار می‌رود که بازتابی از وعده الهی مبتنی بر پیروزی حق بر باطل و نابودی ستمگران می‌باشد. این تحول که به‌مثابه «معجزه اسلام» تلقی می‌شود گفتمان جدیدی را در عرصه بین‌الملل برجسته ساخت که سیطره تفکر سکولاریسم و اومانیزم را متزلزل ساخت و با احیای هویت اسلامی و تلفیق زیست سیاسی جامعه با مؤلفه‌های دینی، عالم نوینی را بنیان نهاد که در آن اسلام متحجرانه و افراطی تقلیل یافتند و در انزوا قرار گرفتند. این پیامد حاصل مدیریت جریان فکری و اندیشگی جامعه توسط علمای اسلام ناب بود؛ تمرکز بر اسلام عقلانی، اعتدال‌گرایی و تمرکز بر ساختارسازی مبتنی بر شریعت اسلام از جمله راهبردهای عالمان اسلامی در این مناطق برای پیشبرد خیزش اسلامی می‌باشد.

بنابراین علمای اسلام بر اساس ریشه‌های فکری اسلام و عقلانیت توأم با ایمان و فداکاری مکتبی بیدارگر در راستای شکل‌گیری حیات توحیدی به وجود آوردند و با تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون آزادی، عزت، استقلال پیشرفت و معنویت جوامع اسلامی را سایه نگرش توحیدی به سمت تمدن نوین اسلامی سوق دادند که در این مسیر خطرات و چالش‌هایی مهم وجود دارد اما در صورت اصلاح تعمیق بنیان‌های معرفتی بر اساس عقلانیت و ایمان به مبانی و ارزش‌های

اسلامی توأمان با تدبیر، اخلاص و فداکاری و رویکرد همگرایی میان مسلمانان، چالش‌ها به فرصت تبدیل خواهند گشت و مانایی بیداری اسلامی محقق خواهد شد. بی تردید افق پیش روی این مسیر با فراگیری معرفتی امت اسلامی بستری برای نظام عادلانه مهدوی خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ارجینی، حسین، محمدابراهیم نیکزاد، عیسی مولوی وردنجانی، (۱۳۹۹)، مجموعه مقالات بیداری اسلامی و افقهای آینده، قم، دفتر نشر معارف.
۳. بلوری، جعفر، امین آبادی، سید محمد، مصاحبه با علی اکبر ولایتی، روزنامه کیهان، ش ۲۰۲۳۷، اول تیر ۱۳۹۱.
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۲۶/۶/۹۰.
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی به مناسبت میلاد پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع)، ۱۳۷۸/۴/۱۰.
۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی، ۱۳۹۱/۹/۲۱.
۷. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز میلاد پیامبر (ص) ۱۳۸۹/۱۲/۲.
۸. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی ۱۳۹۲/۲/۹.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۵/۱۶.
۱۰. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: www.khamenei.ir
۱۱. پارسانیا، حمید، (۱۳۸۹)، حدیث پیمان، قم، دفتر نشر معارف.
۱۲. فتحی شقاقی، (۱۳۸۴)، امام خمینی تنها گزینه، سیدهادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات،
۱۳. پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت برگزاری کنگره عظیم عبادی سیاسی حج، ۱۳۷۵/۲/۴.
۱۴. جمالی، جواد، ابراهیم شفیعی‌پور، (۱۳۹۲)، انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی جهان اسلام: چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، تابستان، ش ۳۳، ص: ۱۴۱-۱۵۶.
۱۵. جهانگیر، کیامرث؛ ملکی، حسن، (۱۳۹۴)، بیداری اسلامی: ریشه‌ها و زمینه‌ها، فصلنامه سیاست، تابستان، ش ۳۴، ص: ۲۵-۴۶.
۱۶. صدیقی، کلیم، (۱۳۸۴)، مسائل نهضت‌های اسلامی، سید هادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات.

۱۷. دکم‌جیان، هرایر، (۱۳۶۶)، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
۱۸. رضاخواه، علیرضا، بیداری اسلامی و چالش‌های پیش رو، وبلاگ یادداشت‌هایی برای دیروز، ۹ خرداد ۱۳۹۱.
۱۹. سالار، محمد، (۱۳۸۳)، غرب و بیداری اسلامی، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۱۰.
۲۰. سعید، ادوراد، (۱۳۷۹)، اسلام رسانه‌ها، ترجمه اکبر افسری، تهران، توس.
۲۱. گوهری مقدم، ابوزر، (۱۳۹۲)، الگوی رفتاری آمریکا در قبال بیداری اسلامی: عملگرایی محتاطانه، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، پاییز، شماره ۶، ص: ۱۱۷ - ۱۴۱.
۲۲. لقطان، عدنان بن عبدالله، (۱۳۸۴)، «بیداری اسلامی و نیازهای فکری معاصر آن»، بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و هدایت آن، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج ۱.
۲۳. مصاحبه با حجت الاسلام سید هادی خسروشاهی، چالش‌های پیش روی ملت‌های مسلمان پس از آغاز بیداری اسلامی، مجله پاسدار اسلام، ش ۳۶۴ و ۳۶۵.
۲۴. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۲۵. مقیمی، غلامحسین، ستوده، محمد، (۱۳۹۲)، بیداری اسلامی و توهم شیعه‌هراسی (چالش‌ها و راهکارها)، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، تابستان، ش ۳۳، ص: ۲۴۹ - ۲۶۸.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام خمینی، ج ۲۰، ۱۳۷۲.
۲۷. میرخلیلی، سید جواد، الگوشناسی رفتار سیاسی روحانیت، مصاحبه با غلامرضا بهروزی لک، در مجموعه روحانیت و انقلاب اسلامی، دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها، ۱۳۸۹.
۲۸. نجفی، موسی، (۱۳۹۱)، نظریه بیداری اسلامی بر اساس اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۸.
۲۹. ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۴)، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.